

ادامه از صفحه اول

کیخسرودر ایران

این زرهی است که نه آب بر آن اثر کند و نه آتش و نه شمشیر و نه نیزه. تو را و کشتی‌ات را به پیش‌زی نخواهیم.»

آن‌گاه خطاب به خسرو گفت: «تو شنیده‌ای که چه‌گونه نیای تو. فریدون از ارونند بگذشت و بدین گونه بر اورنگ شهرباری تکیه زد و جهانی سر به بندگی او فرود آوردند و تو نیز شاه ایران هستی، پس اندیشه به دل راه نده که سر نامداران و شیران، تو هستی که آب هرگز با تو به ستم رفتار نخواهد کرد که می‌داند تو زینده وزیای تاج و تخت هستی. اگر من یا مادرت در آب فروغلتیم باکی نیست و کزندی بر ایران وارد نیاید و از این مادر در جهان، مراد، تو بوده‌ای تا اورنگ شهرباری بی‌کار نماند و مرا نیز مادر برای تو زاده است؛ پس دل دلیر دار که باید هرچه زودتر از آب بگذریم که می‌دانم افراسیاب زود است که فرارسد به کین خواهی.»

کیخسرو در پاسخ گفت، همین است که می‌گوید همه پناه او یزدان پاک است. آن‌گاه از باره خویش فرود آمده، پیشانی بر خاک سایید و گفت: «تو پشت و پناه من هستی، نماینده اندیشه و راهم، بلندی و پستی همه به اراده توست که در آب و خشکی تنها تو رهنمای منی.»

سوی رود رسیدند.

بدو گفت کیخسرو این است و بس/ پناهم به

یزدان فریادرس

فرود آمد از باره راهجوی/ بمالید و بنهاد بر خاک روی

همی گفت پشت و پناهم تویی/ نماینده رای و راهم تویی

به آب اندرون دل‌فرایم تویی/ به خشکی همان رهنمایم تویی

به آب اندر افکنده خسرو سیاه/ چو کشتی همی راند تا بازگاه

پس او فرنگیس و گيو دلیر/ نترسد ز جیجون وز آب آش شير

بدان سئو گذشتند هر سه درست/ جهانجوی خسرو سر و تن بیست

خطر بهره‌کشی

وود دو نوع بهره‌کشی را از هم متمایز می‌کند: (الف) بهره‌کشی منفعت جویانه (ب) بهره‌کشی امتیازجویانه.

بهره‌کشی منفعت‌جویانه: به این معناست که هنگامی که از چیزی در شخصی بهره‌کشی می‌کنیم، معمولاً توانایی یا فعالیتی وجود دارد که ما از آن استفاده می‌کنیم و از آن منفعت‌مان حاصل می‌شود. بهره‌کشی امتیازجویانه: ما از فعالیت یا خصیصه‌ای شخصی استفاده می‌کنیم؛ ولی آنچه این استفاده را ممکن می‌سازد و بهره‌کشی را آسان می‌کند، این است که شخص به نحوی در برابر ما آسیب‌پذیر است. مفهوم آسیب‌پذیری یا ضعف در بهره‌کشی مارکس نقش اساسی دارد. زمانی که می‌گوییم سرمایه‌از کار و سرمایه‌داران از کارگران بهره‌کشی می‌کنند، به این معناست که کار و کارگران به نحوی نظامند در نیای سرمایه‌داری نسبت به سرمایه و سرمایه‌داران آسیب‌پذیر هستند. آسیب‌پذیری کارگر نسبت به سرمایه در رابطه مبادله نهفته نیست؛ بلکه این واقعیت را می‌سازد که کارگران در دنیای سرمایه‌داری فقط می‌توانند از طریق کاری که از ابزار تولید سرمایه استفاده می‌کنند، زندگی کنند که نشان‌دهنده آسیب‌پذیری زیادی نسبت به سرمایه است و کارگران به دلیل شرایط زندگی به آن محکوم‌اند.

اعتراض کارگران به حقوق و دستمزد پایین دو وجه دارد: یک وجه آن پایین‌بودن حقوق نسبت به تورم است و یک وجه آن پرداخت‌نشدن دستمزد متناسب با ارزشی است که کارگر ایجاد می‌کند. وجه دوم کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. اینکه مسئله بهره‌کشی مورد توجه دولت‌ها قرار نمی‌گیرد، چندان تعجب‌برانگیز نیست؛ اما بی‌توجهی پژوهشگران ازجمله جامعه‌شناسان به این موضوع خطای بزرگی است. تحلیل و تفسیر مسائل گروه‌های فرودست جامعه بیش از هر زمان دیگری ضرورت پیدا کرده است.

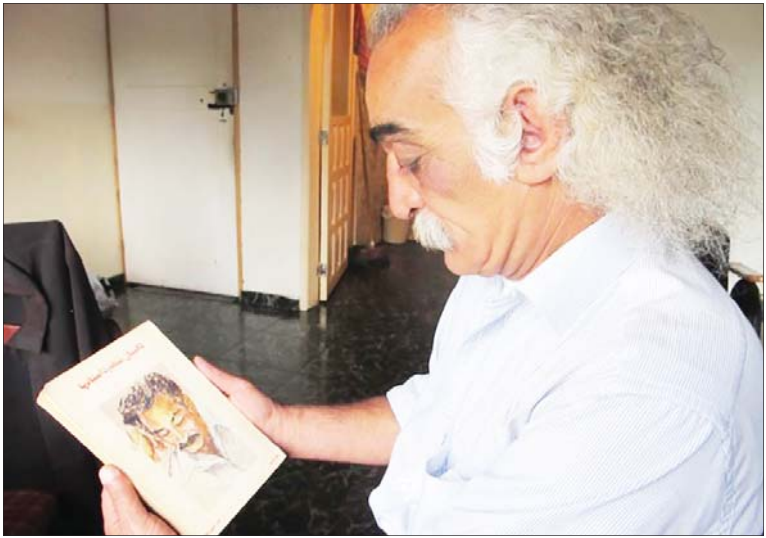
امیرحسین جعفری: پرونده گروه گل‌سرخي- دانشیان جبر، مطرح‌ترین اتفاقات جریان چپ مارکسیستی پیش از انقلاب است که ابهامات زیادی درون آن وجود دارد. دفاعیات آتشین گل‌سرخي و دانشیان برخلاف تصور ساواک صحنه سیاست ایران را به‌یک‌باره سیاسی‌تر و انقلابی‌تر کرد و این دو فرد تنها کسانی از آن گروه ۱۳ نفره بودند که در شامگاه ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ تیرباران شدند. امیرحسین فطانت به عنوان چهره‌ای که عمده تقصیرها بر گردن او انداخته می‌شود، روایت دیگری از این پرونده دارد که در چهل‌وهفتمین سالگرد این واقعه در گفت‌وگو با او به این مسئله می‌پردازیم.

❧ چگونه یک انسان، چریک می‌شود؟

صحبت برای این مصاحبه من را به ۵۰ سال پیش برد و آنچه می‌خواهم بگویم که مربوط به جنبش مسلحانه و سپس جریان گل‌سرخي است، من را یک بار دیگر به سیر و مرور گذشته کشاند. برای من ماه بهمن یک ماه دیگری است چون سه اتفاق مهم در این ماه برای کشور ما افتاد و من در هر سه این اتفاق‌ها دستی داشتم؛ یکی مسئله جریان سیاهکل، یکی جریان گل‌سرخي و دانشیان و آخري انقلاب ایران است که نگاه من به این مسائل با نگاه دیگران مقدار زیادی متفاوت است، من می‌خواهم این تحولات را از نگاه آدمی بینم که با اخلاقیات و ایدئولوژی و عملکرد نسل اول چریک‌ها ساخته شده‌اند. من علاقه داشتم که بدانم چرا یک آدم می‌خواهد چریک شود؛ و چه عواملی باعث این می‌شود؟ آن زمان من یک بچه ۱۹ساله بودم، جوان‌ها همه میل به تعالی و معنا دارند؛ البته معنا برای انسان‌های مختلف متفاوت است. من به حسب تصادف در دوران دبیرستان با مسائل سیاسی آشنا شدم، چون وقتی انسان احساس می‌کند یا یک سیستم نامشروع دارد می‌چنگد در خودش احساس قدرت و بعد سعی در یافتن ابزار این اتفاق می‌کند؛ سرنوشت من این‌طور اتفاق افتاد که معنا را در مسائل سیاسی پیدا کردم. این مسئله را از زندگی خودم و تجربیات زندان و حوادث مختلف تحلیل می‌کنم. من بعدها که به زندگی فکر کردم واردشدن به مسائل سیاسی بزرگ‌ترین اشتباه بود که خودم نیز تقصیری نداشتم. بی‌عدالتی همه‌جا هست اما من زجر می‌کشیدم وقتی یک انسان فقیر را می‌دیدم، وقتی می‌دیدم یک افسرپلیس احساس خدایی می‌کرد حالا شما این نگاه به جامعه را با جاشنی مارکسیستی تلفیق کن، نسل ما به خاطر دیدن این بی‌عدالتی‌ها سعی می‌کرد مبارزه کند. من آن زمان یک خانج در محله هفت‌تال شیراز گرفته بودم تا کارگران و فقرا را به راه مارکسیسم هدایت کنم، کارگران هم خوششان می‌آمد با یک دانشجو دوست باشند اما وقتی می‌خواستیم درباره مسائل سیاسی صحبت کنیم اصلاً گوش نمی‌کردند؛ یعنی نیرویی که انقلاب باید بر شانه‌های او استوار باشد اصلاً ما را تحویل نمی‌گرفت! این اتفاق باعث شد که نسل ما اسلحه دست بگیرد. شما کتاب رد تئوری بقا بویار را بخوانید، فقط یک تئوری توجیه خشونت و تروریسم است و ربطی به کارگران ندارد، شما تمام ادبیات سازمان چریک‌های فدایی خلق و زندگی حمید اشرف را نگاه کنید، اصلاً ربطی به توده‌های مردم ندارد؛ مبارزه مسلحانه یک جنگی بود بین دولت و روشنفکران! تأثیر دادگاه دانشیان و گل‌سرخي به‌مراتب از تمام حرکت‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق بیشتر بود. البته من برای تمام آنها احترام قائلم، هر انسانی برای من به تنهایی مقدس است. آن زمان یک دوست نزدیک به نام مهدی اسحاقی داشتم که در سیاهکل کشته شد، خاطرم هست آخرین ملاقاتی که با مهدی اسحاقی داشتم او به من اصرار می‌کرد که صبر کن کارهای بزرگی در پیش است، ما اگر پیروز شویم، خوب زندگی کرده‌ایم؛ وقتی یک جوان احساس می‌کند با یک دولت در جنگ است، احساس خوبی دارد. جنگ‌های بزرگ فضیلت‌های خودش را دارد. ما آدم‌هایی بودیم مثل آهن و فولاد، شاید باور نکنید ما تمام تاس‌های زندگی را بر سر خودمان حرام می‌کردیم و وقف آرمانمان شده بودیم که دنیا را باید عوض کرد، در آن موقع در سطح جهان به خاطر جنگ سرد در آمریکای لاتین سنه‌های چریکی وجود داشت که نوعی از زندگی را معرفی می‌کردند، کوبا هم پیروز و چکوارای خوش‌تیپ قهرمان شده بود و رژیایی ایجاز شده بود که ما هم می‌توانیم مثل آنها باشیم، ما مردم ایدئالیستی هستیم و همین ایدئالیسم

گفت‌وگو با امیرحسین فطانت به بهانه سالروز اعدام خسرو گل‌سرخي

تأثیر دادگاه گل‌سرخي از کل عملیات‌های فدایی‌ها بیشتر بود



است که منجر به سیاهکل می‌شود که یک سری جوان تحصیل‌کرده فکر می‌کنند در کوه می‌توانند با پنجمین ارتش نیرومند جهان مبارزه کنند و مردم نیز با آنها همراه می‌شوند. این ایدئالیسم در پرونده گل‌سرخي هم وجود دارد و در انقلاب ایران هم دیده می‌شود. مدتی بعد از آخرین دیدار با اسحاقی من بر سر قضیه هویلیماربیایی دستگیر شدم، من به زندان افتادم و ۵۰ سال پیش در ۱۹بهمن روزنامه حمله به سیاهکل را دیدم که نام ۱۵ نفر را نوشته‌اند؛ آخرین اسم مهدی اسحاقی بود و من با خودم فکر می‌کردم این لیست باید ۱۶نفر باشد و من هم باید با آنها مرده باشم. آن زمان در زندان شماره ۳ قصر بحث‌ها شروع شد عده‌ای می‌گفتند آنها انقلابی بودند، ماجراجو بودند و هرکسی یک حرفی می‌زد من در زندان با آدم‌های زیادی آشنا شدم.

❧ با چه کسانی هم‌بند بوده‌اید؟

اولین دهه ۵۰ ما یک سرشاری در زندان‌ها انجام دادیم و متوجه شدیم در سراسر ایران ۳۳۰ نفر زندانی سیاسی هستیم، در زندان شماره ۳ قصر هم ۱۱۰ نفر بودیم. با هوشنگ تیرایی، شکرالله پاک‌نژاد، سیامک لطف‌اللهی، اسدالله لاجوردی، جنتی کرمانی، کروی، داریوش فروهر، سعید سلطانپور به‌آذنی، و شخصیت‌های دیگر هم‌بند بودم تا یک سال بعد من را به زندان شماره ۴ بردند که افسران سازمان نظامی حزب توده و زندانی‌های باج‌ترسه در آنجا بودند؛ حاج مهدی عراقی، محمدعلی عمویی، کاظم بجنوردی، سرحدی‌زاده، عباس جبری، ابوتراب باقرزاده، صفرخان قهرمانی و …

❧ با کدام شخصیت‌ها همکاری داشتید؟

من با امیرپیروز بویان در ساختمان پلاسکو قرار داشتم و به دلیل درگیری هویلیما سر قرار رفتم؛ اگر رفته بودم هم با بویان کشته شده بودم.

❧ آشنایی شما با تیم سیاهکل از کجا بود؟

من از طریق مهدی اسحاقی با این تیم آشنا شدم، آن زمان یک سیاسی می‌گردیم نوعی محفل انقلابی بودیم، در این محفل‌ها که من و اسحاقی حضور داشتمی فرض بر این بود که باید جریان چریکی در ایران راه بیفتد، در این حین من به علت دیگری دستگیر شدم و اسحاقی به من رود تا بفهمد احتمال آزادی من چقدر است، وقتی می‌بیند من به زودی آزاد نمی‌شوم، به کوه می‌زند اما ایند من به به حمید اشرف می‌دهد که کسی به نام فطانت در زندان است و اگر بعدها با او بتوانید تماس بگیرید عضو خوبی برای سازمان است. من روزهای آخر که داشتم از زندان آزاد می‌شدم مهدی سامع به من گفت ممکن است حمید اشرف به سراغ تو بیاید چون مهدی اسحاقی اسم تو را به گروه داده است که بعد از آزادی داستان‌های دیگری پیش آمد.

❧ بعد از آزادی از زندان چه تحوولی در تفکراتتان پیش آمد؟

بعد از اینکه از زندان قصر آزاد شدم، گفتم خب من از الان که آزاد می‌شوم همه انتظار دارند که دوباره کار چریکی را شروع کنم اما این مسئله خیلی ذهن من را مشغول کرده بود. آدم وقتی با مفهوم مرگ آشنا می‌شود، معنای زندگی برایش عوض می‌شود. من یادم می‌آید ساعت‌ها دور حیاط زندان قدم می‌زدم و به شخصیت آدم‌های اطرافم فکر می‌کردم و مثلاً می‌گفتم طرف عمرش را در زندان گذراند و اگر دوباره به دنیا می‌آمد آیا باز هم این کارها را می‌کرد؟ من هم گفتم آنچه در زندگی منتظر من است با زندان است

سیاست

و در شرایط احساسی قرار گرفته است. شاید کسی باور نکند اما من بعد از اعدام کرامت تا آنجایی که از نظر مالی می‌توانستم به خانواده کرامت کمک کردم. جالب اینجاست که آرمان، دانشیان را از قبل می‌شناخت و این گروه زیر نظر ساواک بود و من هم اگر وارد این قضیه نمی‌شدم ساواک این گروه را دستگیر می‌کرد. آرمان در آن جلسه به من گفت کمک کن تا آنها را شناسایی کنیم و از او قول گرفتم که بیش از دو سال زندان به این گروه ندهند و او این قول را به من داد و شاید من اشتباه کردم؛ من اصلاً انتظار نداشتم مسائل این‌گونه پیش برود و فکر می‌کردم این گروه نهایتاً یک سال زندان می‌گیرد. من از تمام اعضای آن گروه فقط کرامت را می‌شناختم و با طیفور بطحایی فقط ۲۰ دقیقه در پارک آزادی شیراز صحبت کردم و متوجه شدم او اصلاً این‌کاره نیست. بعدها بود که در روزنامه اسم افراد این گروه را دیدم. در نتیجه بعد از اینکه آرمان پرونده را دست می‌گیرد، ثابتی از این ماجرا مطلع می‌شود. البته باید بگویم که آرمان آدم بدی نبود و قسم می‌خورد کسی را تا به‌حال کتک نزده است، بچه‌هایی هم که بعداً آزاد شدند این موضوع را شهادت دادند.

❧ با چه پرونده سطحی چگونه به دست ثابتی رسید؟
ساواک خیلی زود فهمید پشت این جریان هیچ چیزی نیست و یک سری جوان هستند مثلاً شکوه فرهنگ یک جوان از ارویا برگشته ۳۰ساله است و به قول گل‌سرخي می‌گفت شکوه مزه عرق ما بود! خلاصه ثابتی متوجه این پرونده می‌شود که می‌تواند خیلی پرسروصدا باشد. آرمان یک روز به من گفت به تهران، کافه قناری برو کسی که می‌شناسی اش به سراغ تو می‌آید و یک پیکان سفید با اسلحه به تو می‌دهد تا به دوستانت تحویل دهی و سر قرار آنها را دستگیر می‌کنیم. من اصلاً خنده‌ام گرفت که چه کسی قرار است دنبال من بیاید؟ ساعت ۱۰:۳۰ عصر وقتی وارد کافه شدم دیدم ثابتی و دادرس نشسته‌اند، یک لحظه جل خوردم، او یک سری سؤال درباره خودم پرسید و قرار شد ساعت دو ماشین را سر قرار ببرم و به من گفت اگر صدای تیراندازی آمد، فرار کن! تمام وجود من در حال لرزیدن بود، این داستان اصلاً برای من یک بازی بود و فکر نمی‌کردم به اینجا ختم شود، اصلاً قرار نبود تیراندازی شود که ثابتی گفت با صدای تیر فرار کن! ولی سوار ماشین شدم و فکر کردم که اگر من سر قرار کشته شوم، پرونده به نفع ثابتی تمام می‌شود و آمدن ثابتی به کافه یعنی مرگ من!

چون احتمالاً ماشین پر از اسلحه است و اعلامیه‌های سازمان چریک‌ها در ماشین قرار دارد، به خاطر همین ماشین را هم دیگری در اول خیابان تخت جمشید پارک کردم که قرار بود ایرج جمشیدی سر قرار بیاید اما قرار به هم خورد. بعد از آن روز من به شیراز برگشتم و آرمان با من تماس گرفت و گفت تمام گروه را دستگیر کرده‌اند که بعد از آن شروع به زندگی عادی کردم، اما یک مدت بعد دیدم در روزنامه نوشته‌اند یک گروه مارکسیستی … و یک نفر از گروه فراری است که من بودم؛ ثابتی وقتی فهمید این گروه فقط یک سری روشنفکر هستند، صحنه‌ای ایجاد کرد تا خودش را به‌عنوان کاشف یک پرونده امنیتی مهم جلوه دهد.

❧ گل‌سرخي چگونه وارد این پرونده شد؟

گل‌سرخي چند ماه قبل از این ماجرا به دلیل دیگری در زندان بود، شکوه میرزادگی در بازجویی ترسیده و هرچه می‌دانست گفته بود، از جمله اینکه با کسی به نام گل‌سرخي رفیق بوده‌اند و در جلسات روشنفکری‌شان حضور داشته است، بعد گل‌سرخي می‌آورد و به‌شدت شکنجه می‌کنند، ثابتی است که گل‌سرخي اصلاً اعضای این گروه را نمی‌شناخته است، ولی خیالش راحت بود که کاری با او ندارند، چون آخرین اعدام سیاسی در ایران متعلق به می‌شود، اماثل طیب حاج‌رضایی بودند یا اعضای سیاهکل به جرم مبارزه مسلحانه کشته شدند اما زندانی سیاسی کشته نشده بود. ثابتی نیز مدت‌ها صحنه نمایش را طوری می‌چید که شاه و دربار باورش‌شان شود که یک گروه کمونیست مسلح قصد کشتن آنها را داشته است. کرامت چون قبلاً زندان کشیده بود در این پرونده هم کاری نکرده بود، در این هنگام دادرس به اعضای گروه می‌گوید دادگاه شما علنی است و خبرنگاران خارجی نیز حضور دارند و مراقب حرف‌زندان باشید، به کرامت و گل‌سرخي می‌گویند هرچه می‌خواهید بگویید و اهمیتی ندارد، بعد این دو نفر می‌بینند یک سالن پسر از جمعیت با دوربین تلوویزیونی برقرار است، کرامت و گل‌سرخي می‌بینند باید دفاع کنند و شروع به دفاعیات پرشور می‌کنند. گل‌سرخي می‌بیند با وجود این صحنه‌سازی در کنار اینکه کاری هم نکرده است فرصتی ایجاد شده که تبدیل به قهرمان خلق شود. بقیه گروه هم به نوبت هرچه ساواک به آنها گفته بود می‌گویند. در دادگاه هم اسم من را به‌عنوان نفر سیزدهم می‌آوردند و با اعدام این دو نفر داستان تمام می‌شود. جالب است یکی از کسانی که زمان اعدام گل‌سرخي پای جوخه بود، می‌گوید گل‌سرخي هر لحظه‌ای این طرف و آن طرف را نگاه می‌کرد و منتظر بود کسی بگوید که تو عفو خورده‌ای و باورش نمی‌شد کشته شود. توجه داشته باشید این دادگاه تأثیر بسیار مهمی بر توده جامعه داشت. بعد از این دادگاه چندین مسئله اتفاق افتاد.

❧ چگونه داستان به ساواک کشیده شد؟
بعد از این دیدار من به دفتر آرمان رفتم و به او گفتم دوست من چنین کاری را می‌خواهد بکند اما پشت این ماجرا هیچ چیزی نیست و چون گفته بودی اگر کسی سراغت آمد، به تو این مسئله را می‌گویم و دلم برای کرامت می‌سوزد، او خانواده قفیری دارد

روزنه

در بیانیه حزب اتحاد ملت ایران اسلامی مطرح شد

دولت توانست سرمایه انتخابات ۹۶ را حفظ کند

● **امتداد:** حزب اتحاد ملت ایران اسلامی در پایان ششمین کنگره سراسری این حزب که به صورت مجازی برگزار شد، بیانیه‌ای را صادر کرد که متن آن به این شرح است: «کنگره سالانه حزب اتحاد ملت در دی‌ماه گذشته در شرایطی برگزار شد که شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و میزان رضایت مردم از وضع موجود، به هیچ وجه مطلوب نیست. این در حالی است که به رغم انتقادهای فراوانی که به دولت وارد است و خارج از انتظار ظاهرشدن کلیت دولت دوازدهم که اغلب اصلاح‌طلبان و همین‌طور حزب اتحاد ملت را در قامت منتقد آن قرار داده است، انصاف این است که مشکلات خارج از اراده دولت همچون بحران بزرگ کرونا، وقوع بلایای طبیعی از سیل تا زلزله و بالاخره هم‌زمانی با یک دولت بدعهد و غیرعادی در آمریکا به ریاست ترامپ، قضاوت درباره منشأ مشکلات را نسبی می‌کند. نمی‌توان کتمان کرد که دولت در زمینه‌های مختلف نتوانست سرمایه بزرگی که در اردهیشت سال ۹۶ و در انتخابات ریاست‌جمهوری پشت سر خود داشت را حفظ کند و با تصمیمات و انتخاب‌هایی فاسله‌دار با فضای مورد انتظار میلیون‌ها مردمی که به آقای دکتر حسن روحانی رای دادند، به مرور پایگاه مستحکم خود در افکار عمومی را از دست داد. اوج این ناراضی‌ی و عصبان هم در آبان ۹۸ رخ داد.» در ادامه این بیانیه آمده است: «انصاف این است که دولت آقای روحانی و وزارت خارجه آن با رویکرد حل مسئله‌ای، در بی تقویت جایگاه ایران در نظام بین‌الملل و استفاده از فرصت دیپلماسی برای حل بخشی از مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم در داخل کشور بوده و هست. اما بداقبالی این دولت بود که با دولتی غیرعادی و نامتعادل در آمریکا و به ریاست ترامپ مواجه شد. واقعیت این است که اگر فقط برجام به نتایج محدودی که از آن انتظار می‌رفت دست می‌یافت، همین امروز موقعیت دولت آقای روحانی در افکار عمومی تفاوت منسهودی می‌داشت. اما نمی‌توان تمام ناکامی نسبی دیپلماسی برجامی را به دولت ترامپ ترجیح داد. در داخل نیز نبردهای آشوب‌زوی و کاسینا‌یج‌های بی‌ناگهانی هستند که به همان اندازه برای به‌زمین‌زدن برجام تلاش کردند و البته نتایج منفی آن هم بر همگان آشکار است. در این شرایط، آنچه باور همیشگی حزب اتحاد ملت بوده است، ضرورت بازگرداندن تمام سیاست‌گذاری‌های دیپلماسی به حوزه تخصصی و کارشناسی آن در وزارت خارجه و هماهنگی دیگر دستگاه‌ها با آن است.» حزب اتحاد ملت درباره مسائل اقتصادی نیز چنین آورد: «کاهش قدرت خرید مردم، بی‌ثباتی و نامثی در بازارهای سرمایه‌ای و مالی کشور، عدم تناسب میان افزایش سالیانه حقوق و دستمزد با افزایش هزینه سبد معیشتی خانوار خصوصاً در میان کارگران و بازنشستگان، نرخ بالای خروج سرمایه از اقتصاد ملی و نیز مهاجرت نیروی انسانی تحصیل‌کرده و ماهر، تورم دیرپای دورقمی، رشد اقتصادی منفی، بی‌کاری دورقمی به‌خصوص در بین متخصصان، رشد نقدینگی فزاینده، کاهش بی‌سابقه ارزش پول ملی، کاهش نرخ تشکیل سرمایه در کشور (کمتر از نرخ استهلاک)، رکود تورمی مزمن، قفل‌شدن تبادلات مالی با دنیا، معافیت بخش بزرگی از اقتصاد از پرداخت مالیات و خارج از کنترل دولت بودن بخش مهمی از اقتصاد بخش خصوصی، هریک مسائل عمده و بسیار مهمی هستند که سیاست‌گذاری‌های کلان و اجامی می‌دارد. اولویت‌سنجست به دیگر خواسته‌ها را طلب می‌کند. این در حالی است که کشور ایران هنوز و همواره از مزایای نسبی انکارناشدنی و استراتژیک سرزمینی، فراسرزمینی، سواحلی، منابع تولید متنوع طبیعی و کانی، بازار بزرگ ۸۵میلیونی و قرارگرفتن در چهارراه ارتباط شرق و غرب و شمال و جنوب قرار دارد و می‌تواند نقطه تماس و تلاقیح اقتصادی‌های بزرگ دنیا، جریان سیال سرمایه جهانی و بخش مهم و استراتژیک زنجیره تولید جهانی باشد. روشن است که اصلی‌ترین مانع برای شکوفایی این ظرفیت‌ها و تیلور اقتصاد بویا و رشدیابنده درون‌نگر و بیرون‌گرا در گرو تغییر رویکردهای منجمدشده نقش‌آفرینی ایران در تعامل با جامعه جهانی است.»

خبر

محمدتقی رهبر:

قالیباف مختار است بیاید یا نیاید

● **نواندیش:** حجت‌الاسلام محمدتقی رهبر، چهره سیاسی اصولگرا در پاسخ به این پرسشش که چرا اصولگرایان مجدداً به گزینه قالیباف و رئیس‌ی که در حال حاضر رؤسای دو قوه هستند، بسپداند و آیا اصولگرایان دچار قحط‌الرحالی شده‌اند؟ عنوان کرد: بنده نسبت به آقای رئیس‌ی و شایستگی او تردیدی ندارم اما به هر حال دستگاه قضا بسیار مهم‌تر از قوه مجریه است. در واقع بهتر است آقای رئیس‌ی با تجارب و عملکردی که از قبل داشتند سنگر قضا را رها نکنند. او افزود: درباره آقای قالیباف هم باید گفت که چند ماهی است به‌عنوان رئیس مجلس فعالیت دارد و این به اختیار خودشان است که بیاید یا نیاید.